

نیابت در اعتکاف از زنده از منظر فقه مذاهب اسلامی*

□ ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

چکیده

از مسائل اختلافی در فقه مذاهب، مشروعیت نیابت‌پذیری در اعمال عبادی است. در میان عبادات، اعتکاف که مجموعه‌ای از چند عبادت است، یعنی روزه را هم به عنوان شرط صحت در خود دارد، مورد بحث نیابت قرار گرفته است. واجب بودن عبادت اعتکاف در فرض نذر، سبب شده است که بیشتر فقیهان در بحث نیابت از زنده، نگاهی تردیدآمیز داشته باشند. بنابراین لازم است که این مسئله مورد واکاوی قرار گیرد؛ چرا که مشهور فقیهان در چنین اعمالی مانند اعتکاف، به عدم مشروعیت نیابت از زندگان روی آورده‌اند. پرسش اساسی این پژوهش آن است که چه ادله‌ای می‌توان یافت تا به چنین نیابتی مشروعیت داده شود. به نظر می‌رسد به جهت مستحب بودن اصل اعتکاف، و اینکه نذر سبب نمی‌گردد که اصل اعتکاف واجب گردد، بلکه از باب عمل نمودن به نذر است که انجام این اعتکاف واجب شده است و نه اینکه اصل عمل اعتکاف از

استجاب به وجوب انقلاب پیدا کرده باشد و همچنین وجوب تبعی روزه در ضمن آن حتی در فرضی که نذر صورت گرفته باشد، می‌توان از منظر فقه امامیه به مشروعیت نیابت این عمل از سوی زندگان قائل شد، هرچند مذاهب اربعه بر عدم جواز اتفاق نظر دارند.

واژگان کلیدی: اعتکاف، اعتکاف نیابتی، فقه مذاهب، نیابت در عمل.

۱. مقدمه

عبادت به معنای خاص، عبادتی مانند نماز، روزه و اعتکاف است که برای صحت آن باید قصد قربت وجود داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۷/۱). اگر کسی نتواند اعتکاف را که عبادت به معنای خاص است، انجام دهد، آیا این عمل هنگام حیات فرد نیابت‌پذیر است و یا بازماندگانش پس از مرگ وی می‌توانند به جای او اعتکاف را قضا کنند و به کسی اجرت پرداخت کنند تا به جای میت اعتکاف به جای آورد. به دیگر سخن، در زمان حیات و یا پس از مرگ انسان، عبادتی مانند اعتکاف را که انجام نشده است، می‌توان به نیابت به جا آورد.

۲. پیشینه پژوهش

قدمای از فقیهان به بحث نیابت پرداخته و نیابت در عبادات مانند حج را مطرح کرده‌اند (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶: ۱۴۷؛ شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۳۵۹/۲). همچنین نیابت در اعتکاف از زندگان و مردگان مورد بررسی قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۱/۲؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۳۹۱/۱). فقیهان اهل سنت نیز در کتاب‌های خود به بحث نیابت از میت در نماز پرداخته و آن را منتفی دانسته‌اند (شافعی، ۱۳۹۳: ۱۱۵/۲) و البته به صورت صریح در حج و زکات به نیابت‌پذیری باور دارند (سالم، بی‌تا: درس ۳/۱۵۲).

این پژوهش با طرح دیدگاه‌های فقیهان امامیه و اهل سنت، به گونه‌های نیابت در اعتکاف پرداخته و پس از طرح دیدگاه‌ها، مبانی فقهی آن‌ها را مورد کاوش و نقد قرار داده است.

۳. اعتکاف در لغت و اصطلاح

اعتکاف از ریشه «عکف» به معنای اقامت یا توقف و درنگ در جایی و ملازم آن مکان بودن، حبس و منع کردن نیز می‌آید (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۵/۹؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۰۳/۵؛ مطهری، بی‌تا: ۹۵/۲۰).^۱ همچنین به معنای روی آوردن به چیزی و مواظب آن بودن (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۲۷۱/۶)^۲ و مداومت و ملازمت آمده است (مجلسی اول، ۱۴۱۴: ۶۸۳/۶).

اعتکاف در اصطلاح به معنای ماندن (حبس کردن خود) و گوشه‌نشینی در مسجد (محل مقدس) برای انجام عبادت به قصد قربت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۹). امام خمینی در تعریف اعتکاف می‌نویسد:

«اعتکاف، در مسجد ماندن به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر، در آن معتبر نیست» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۰۴/۱).

برخی گفته‌اند:

«اعتکاف فقط ماندن در مسجد است به قصد تعبد» (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۰/۵).

اعتکاف آن است که انسان حداقل سه روز و دو شب میانه، در مسجد به قصد عبادت به سر ببرد، و بهتر آن است که افزون بر ماندن در مسجد، انجام عبادت دیگری مانند خواندن نماز و قرآن را نیز نیت کند (مجلسی اول، ۱۴۱۴: ۶۸۳/۶؛ سیحانی، ۱۴۲۹: الف: ۳۳۵) ضمن اینکه سه روز روزه می‌گیرد (مطهری، بی‌تا: ۹۵/۲۰) و از مسجد خارج نمی‌شود (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۳۸۹/۸). در نتیجه، اعتکاف در مسجد ماندن است به قصد اینکه بندگی خدا کند. اگرچه اعتکاف در اصل شرع مستحب است، ولی

۱. خداوند می‌فرماید: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ... وَلَا تُبَايِعُوا رُوهْنَ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ (بقره / ۱۸۷)؛ آمیزش جنسی با همسرانتان در شبِ روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. ... و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید!

۲. خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۳۸)؛ ما بنی اسرائیل را [سالم] از دریا عبور دادیم؛ [ناگاه] در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان [و خدایانی] دارند! موسی گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!

گاهی انجام آن به خاطر نذر، عهد، قسم، اجاره و مانند آن واجب می‌شود. هر زمانی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است (مجلسی دوم، ۱۴۱۲: ۳۵۷).

۴. نایب و منوب عنه

به کسی که از سوی دیگری کاری را به جا آورد، «نایب» و عمل او را «نیابت» می‌نامند و فردی که به نیابت از وی کار انجام شود، «منوب عنه» نامیده می‌شود. به چنین عبادتی نیز عبادت نیابتی گفته می‌شود و چنانچه در برابر آن اجرت و دستمزد دریافت گردد، عبادت استیجاری نامیده می‌شود (شبیروی زنجان، ۱۴۲۶: ۳۲۰). به اعتکافی که برای دیگری به جا آورده شود، اعتکاف نیابتی گفته می‌شود (فلاح‌زاده، بی‌تا: ۷/۴).

۵. نیابت از زندگان در اعتکاف نزد فقیهان امامیه

فقیهان، اعتکاف را به واجب و مندوب دسته‌بندی کرده‌اند. اعتکاف در اصل شرع مستحب است و بالعرض واجب می‌شود. اعتکاف واجب در صورتی است که فرد به نذر، عهد یا قسم بر خود واجب کرده یا به شرط در ضمن عقد یا به اجاره و مانند آن‌ها ملزم به آن شده باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۳۹/۲۲).

فقیهان اصل را بر این گرفته‌اند که هر کس باید خودش در انجام اعمال عبادی‌اش مباشرت داشته باشد؛ ولی در برخی جاها این اصل با استثنا روبه‌رو خواهد شد. حال آیا اعتکاف از موارد استثنا می‌باشد؛ یعنی جایز است به نیابت از دیگری به جا آورده شود؟ اعتکاف از منظری دیگر این گونه تقسیم می‌گردد: ۱- اعتکاف برای خود؛ ۲- اعتکاف برای دیگران. اعتکاف برای دیگران نیز یا به نیابت از زنده یا به نیابت از میت انجام می‌شود که در این پژوهش، به نیابت در اعتکاف از سوی زنده پرداخته می‌شود و بحث نیابت از مردگان به تحقیقی دیگر وانهاد می‌شود.

درباره اعتکاف به نیابت از زنده در میان فقیهان دو دیدگاه وجود دارد:

۱-۵. دیدگاه عدم جواز نیابت و ادله آن

درباره جایز نبودن نیابت از زنده در اعتکاف، برخی فقیهان با قیاس اعتکاف به

واجبات گفته‌اند همان‌گونه که فرد نمی‌تواند نماز واجب پدر زنده‌اش را بخواند، نمی‌تواند اعتکاف پدر در قید حیاتش را نیز به جای آورد. برای دیدگاه جایز نبودن اعتکاف نیابتی از زنده می‌توان با برداشت از سخنان فقیهان به ادله‌ای استناد کرد که عبارت‌اند از:

۱-۱-۵. روایت مرفوعه

یکی از ادله‌ای که برای عدم نیابت‌پذیری اعتکاف آورده شده است، این روایت مرفوعه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا یصوم أحد عن أحد ولا یصلی أحد عن أحد» (زبلی، ۱۴۱۸: ۴۶۳/۲): هیچ کسی از طرف دیگری روزه نمی‌گیرد و هیچ کسی نیز از طرف دیگری نماز نمی‌خواند.

نماز و روزه از عبادات بدنی محض می‌باشند که قابل نیابت نیستند. این روایت اطلاق دارد و هم زمان حیات و هم زمان مرگ فرد را در بر می‌گیرد. اعتکاف نیز به جهت عبادت بدنی محض بودن، شبیه به روزه است و در نتیجه نمی‌توان اعتکاف را از طرف فرد زنده به جای آورد.

در پاسخ به استدلال به این روایت می‌توان گفت: نخست، این روایت از جهت سند ضعیف است؛ زیرا مرفوعه است که حجیت ندارد. افزون بر این، در منابع روایی شیعه نیامده است؛ در نتیجه از اعتبار برخوردار نمی‌باشد. دوم، از جهت دلالت نیز می‌توان گفت که این روایت تنها فرائض و واجبات را در بر می‌گیرد؛ زیرا نماز و روزه دو مصداق از فرائض هستند و نوافل و مستحبات را در بر نمی‌گیرد. در نتیجه، اعتکاف که یک امر مستحبی است، قابلیت نیابت از حی و زنده در آن وجود دارد. سوم، این روایت حکم اولیه را بیان می‌کند و چنانچه ناتوانی و عجز و عدم قدرت پیش بیاید و در نتیجه، قدرت بر عمل عبادی مانند اعتکاف وجود نداشته باشد، نیابت در اعتکاف از فرد زنده بی‌اشکال است.

۲-۱-۵. اصالت عدم نیابت‌پذیری در عبادات از طرف فرد زنده

برخی این مسئله را به واجبات قیاس کرده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که در واجبات نیابت از زنده صحیح نیست، در مستحبات نیز نیابت صحیح نیست. دلیل این مطلب، عدم وجود

دلیل بر نیابت از سوی زندگان است (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۳۳۸). ضمن اینکه نیابت از حی در ממندوبات و مستحبات، دلالت بر عمومیت جواز نمی‌کند و باید به مورد دلیل اکتفا کرد (همو، ۱۴۲۰: ۷۷). همچنین، اصل در هر تکلیفی این است که خود شخص مباشرةً آن را انجام دهد و نایب گرفتن جایز نمی‌باشد، مگر اینکه دلیلی بر جواز وجود داشته باشد که چنین دلیلی وجود ندارد (أملی، ۱۳۸۴: ۱۱۷/۹). به دیگر سخن، عبادات به عبادات مالی و بدنی تقسیم می‌گردد. در عبادات بدنی مانند نماز و اعتکاف، قاعده این است که خود فرد در زمان حیاتش باید انجام دهد و دیگران نمی‌توانند از سوی وی وکالت یا نیابت داشته باشند (عاملی جبعی، ۱۳۷۴: ۲۶۰؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۳۳).

دلیل این مطلب آن است که خطاباتِ تعلق گرفته به تکالیف وجوبی و مستحبی، به خود مکلفان تعلق گرفته است و تا هنگامی که زنده هستند، خودشان باید انجام دهند (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۳۹/۲۲).

با توجه به اینکه روایات در این باب، از مهم‌ترین ادله جواز نیابت در اعتکاف از فرد زنده به شمار می‌آیند که این روایات خواهند آمد، عمومی به وجود می‌آید و این اصالت عدم جواز با مشکل روبه‌رو می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴: ۵۳۹/۸). همچنین باید گفت که نوبت به عمل به اصل نمی‌رسد. به فرض که اثبات چنین عمومی مشکل باشد، قدر متیقن اثبات جواز نیابت از حی در اعتکاف از میان عبادات است. ضمن اینکه این اصالت ادعاشده، با اصل جواز نیابت از حی در همه مستحبات که از سوی برخی از فقیهان ادعا شده است، در تعارض است (موسوی تبریزی، ۱۳۴۰: ۲۹۸) و با تعارض از حجیت می‌افتد.

۳-۱-۵. ارتکاز متشرعان

دلیل دیگری که برای عدم جواز نیابت از میت آورده شده است، ارتکاز و باور ذهنی متشرعان است که نیابت از زندگان در امور عبادی را جایز نمی‌دانند (سبحانی، ۱۴۲۹: ۵/۶۷). در اذهان عمومی، عدم جواز نیابت ارتکاز دارد؛ زیرا اصل بر انجام فعل عبادی به صورت مباشرتی توسط خود شخص است که به واسطه تسبیب تحقق نمی‌یابد و نیابت خلاف قاعده است و در موارد خلاف قاعده باید به مورد نص اکتفا

کرد؛ همان گونه که جواز نیابت از شخص زنده در مورد حج در نص وارد شده است و قیاس این مورد (روزه در اعتکاف به طواف در حج) باطل است (تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۲۴؛ سبحانی، ۱۴۲۰: ۳۲۰/۲). به نظر می‌رسد این ارتکاز ادعا شده ثابت نیست و دلیلی بر وجود آن آورده نشده است. از سوی دیگر، برخی فقیهان نیز ادعا کرده‌اند که بالاترین دلیل بر جواز نیابت، سیره متشرعه است و همان سیره که در واجبات است در مستحبات نیز می‌باشد. بنابراین می‌توان اعتکاف نیابتی و استیجاری برای زندگان به جای آورد (مظاهری، ۱۳۸۵/۰۵/۳۱). ضمن اینکه ارتکاز، دلیل لبی است و ادله لفظی که خواهد آمد، جلوی قوت گرفتن این دلیل لبی را گرفته است.

۴-۱-۵. اجماع

یکی دیگر از ادله‌ای که بر صحیح نبودن نیابت از حی و زنده در همه مستحبات و مندوبات اقامه شده است، اجماع است که صاحب *مفتاح الکرامه* از محقق کرکی بازگو کرده است (حسینی عاملی، بی‌تا: ۹۵/۴) و وقتی چنین اجماعی در مستحبات شکل گرفته است، حتماً در واجبات نیز چنین اجماعی را می‌توان ادعا کرد. به نظر می‌رسد که این اجماع با تکیه بر مانند اصول و یا دیگر ادله است که در نتیجه مدرکی می‌باشد و قابل اعتنا نیست. ضمن اینکه فقیهان گفته‌اند اصل بر جواز نیابت از حی در واجبات است؛ زیرا در نظر عرف و عقلاً نیابت پذیرند (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴: ۳۶۴/۹). البته یادآوری این نکته بایسته است که فرض جواز نیابت در جایی است که انجام عمل توسط خود فرد به صورت مباشرتی امکان نداشته باشد و عذر وجود داشته باشد، که در این صورت نوبت به بحث نیابت می‌رسد؛ وگرنه بر اساس ادله اولیه اعمال، این خود فرد است که واجبات و مستحباتش را انجام می‌دهد.

۵-۲. دیدگاه جواز نیابت از زنده و ادله پیشنهادی

برخی فقیهان به جواز نیابت از زنده در مانند اعتکاف باور دارند و سخن کاشف الغطاء را درست نمی‌دانند و اعتکاف را عبادتی می‌دانند که روزه در آن تبعی است (نجفی، بی‌تا: ۱۶۳/۱۷). در نتیجه اقوی این است که نیابت از زنده جایز می‌باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۶۶۸/۳). دلیل این مطلب ادله عامی است که بر مشروعیت نیابت از زندگان

دلالت می کند (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴: ۵۳۹/۸). البته برخی دیگر، تنها اعتکاف مندوب و مستحب را از فرد زنده قابل نیابت می دانند و در صحت اعتکاف نیابتی تفاوتی وجود ندارد بین اینکه این اعتکاف نیابتی، به صورت تبرعی انجام گرفته باشد و یا استیجار صورت گرفته باشد و یا اینکه در ضمن عقدی شرط شده باشد (زین الدین، ۱۴۱۳: ۱۱۳/۲؛ آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۱/۹).

در استفتایی پرسیده شده است که آیا اعتکاف به نیابت از میت و زنده صحیح می باشد؟ در پاسخ گفته شده است:

«شخص معتکف می تواند برای خودش یا به نیابت از دیگری [زنده باشد یا فوت کرده باشد] معتکف شود» (استفتاء از دفتر آیه الله مکارم شیرازی، ۲۵۶۴۳۹).

برخی دیگر از فقیهان مانند، خوانساری، امام خمینی، مرعشی، سیستانی، آقاضیاء عراقی، اراکی، شاهرودی، میلانی، بجنوردی، شریعتمداری، خویی، قمی و لنکرانی، در تعلیقات بر عروه، اگرچه به صحت اعتکاف به نیابت از زندگان باور ندارند، ولی معتقدند که نیابت از انسان زنده، بنا بر احتیاط اگر به قصد رجاء باشد، اشکالی ندارد (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۸: ۳۵۴/۱۰). در این صورت، هر گاه نایب اعتکاف را به قصد امید به مطلوب بودن عمل نزد خداوند انجام دهد، مانعی ندارد. البته برخی روزه گرفتن در اعتکاف را مانند نماز برای طواف دانسته اند که به تبع عمل دیگر لازم می شود و همچنان که طواف و نماز آن به نیابت زندگان صحیح است، اعتکاف و روزه آن نیز صحیح است (فلاح زاده، بی تا: ۷/۴). علت اینکه انجام این اعتکاف به نیابت از زنده به قصد رجاء اشکالی ندارد، آن است که برای انجام فعل عبادی به صورت رجایی، احتمال مشروعیت داشتن واقعی کفایت می کند (تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). یکی از دیگر مواردی که فقها بر جواز آن اتفاق نظر دارند و در دیدگاه های فقهی خود بیان کرده اند، این است که اگر فرد اعتکاف را برای خودش انجام دهد و پس از عمل، ثواب آن را به فرد زنده اهدا کند، این کار جایز است و اشکالی ندارد. در این صورت از شبهات وارده نیز خلاصی پیدا خواهد شد (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۸: ۳۵۵/۱۰؛ صدر، ۱۴۳۰: ۵۱/۵). حال ممکن است که این فرض نیز مصداقی از نیابت به شمار آید؛ زیرا تسبیب بر سبب متصل و نزدیک تنها صدق نمی کند، بلکه حتی سببیت دور را هم در بر می گیرد ولو

مانند لحمه ولاء، خویشاوندی و یا دوستی باشد (سند، ۱۴۳۱: ۷۹/۴). برای جواز نیابت اعتکاف از شخص زنده می‌توان به ادله‌ای استناد کرد:

۵-۲-۱. روایات

نخستین دلیل بر جواز اعتکاف به نیابت از زندگان روایت است:

۱. روایت مروان بن حکم

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«چه چیزی مانع می‌شود که فرد به والدینش که زنده یا مرده هستند، نیکی نکند، به این صورت که به جای آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج انجام دهد و به جای آنان روزه بگیرد...»^۱ (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۱۶/۸).

درباره سند، برخی بر این باورند که روایت یادشده ضعیف است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۵/۲۱؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰: ۳۱۳/۸۵)؛ زیرا محمد بن مروان که در سند آمده است، مردد بین بصری - از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام - و ذهلی - از اصحاب امام صادق علیه السلام - است و در مورد آن دو توثیقی وارد نشده است (سبحانی، ۱۴۲۰: ۳۲۵/۲). ضمن اینکه سند از ناحیه محمد بن علی نیز ضعیف است؛ زیرا وی صیرفی کوفی و ملقب به ابوسمینه است که به دروغ‌گویی و جعل متهم می‌باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۰۱/۱۶). حکم بن مسکین را نیز برخی از فقیهان تضعیف کردند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۴۳۲/۸).

با این حال، برخی فقیهان ضعف روایت را نمی‌پذیرند؛ زیرا بر این باورند که محمد بن علی صیرفی (ابوسمینه) ثقة است و تضعیف ابن شاذان نسبت به این شخص مخدوش است، و اینکه گفته شده است مروان، مشترک بین افراد ثقة و ضعیف است، اگرچه درست است، ولی محمد بن مروان در این روایت، منصرف به افرادی است که ثقة هستند و آن‌هایی که مجهول هستند، در طبقات دیگر هستند و محمد بن مروانی که در

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيِّينَ وَ مَيِّتَيْنِ، يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَيُصَدِّقَ عَنْهُمَا وَيَحْجَّ عَنْهُمَا وَيَصُومَ عَنْهُمَا، فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، قَبْرِيَدَ اللَّهُ بِرَّهِ وَصَلَتْ خَيْرًا كَثِيرًا».

طبقه وی است و مجهول است، نیز نادر الروایه است (سند، ۱۴۳۱: ۸۰/۴). بنابراین سند این روایت قابل قبول است. به همین جهت است که برخی از شارحان روایات، این روایت را قوی دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۴۱۸/۹). از سوی دیگر، محمد بن مروان در این روایت، از این جهت نیز توثیق دارد که چند نفر از اصحاب اجماع از وی روایات فراوانی نقل کرده‌اند (مظاهری، ۱/۹۵/۰۶).

در جهت دلالت روایت می‌توان گفت که ظهور در نیابت دارد و این نیابت از عبارت «فیکون الذی صنع لهما» به روشنی دریافت می‌گردد. بنابراین اعتکاف که مستحب است، بنا بر روایت قابل نیابت از زنده است. تنها، اشکالی به دلالت شده است، مبنی بر اینکه نیابت از زنده در صورتی از این روایت برداشت می‌شود که ضمیر «عنهما» به والدیه برگردد تا هم صحت نیابت از مرد و هم صحت نیابت از زنده را شامل شود، در صورتی که این ضمیر در چنین رجوعی ظاهر نیست، بلکه محتمل است به کلمه «میتین» برگردد؛ زیرا مصادیق برّ به پدر و مادر زنده روشن است، و آنکه نیاز به یادآوری دارد، چون مصادیقش روشن نیست، پدر و مادر مرده فرد هستند که امام علیه السلام می‌فرماید نماز، روزه، صدقه و مانند آن می‌باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۲/۳۴۰-۳۴۱). این مطلب نیز قابل نقد است؛ زیرا وقتی امام علیه السلام دو فرض را مطرح می‌کند و سپس ضمیری می‌آورد، ظهور در این دارد که به هر دو فرض برگردد و برگرداندن ضمیر به یکی از دو فرض مطرح شده، خلاف قواعد ادبیات عرب است.

۲. روایت علی بن ابی حمزه

علی بن ابی حمزه روایت می‌کند:

«به امام کاظم علیه السلام گفتم: نظر شما درباره انجام حج، نماز و صدقه به نیابت از زندگان و مردگان چیست؟ فرمود: به جای آنان صدقه دهید و نماز بخوانید»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۸/۸؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰: ۸۵/۳۱۱).

سند روایت به واسطه علی بن ابی حمزه ضعیف است. کوکبی نیز فرد مجهولی است

۱. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ الْكُوكَبِيِّ فِي كِتَابِ الْمُسْكِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبرَاهِيمَ علیه السلام أَجُحُّ وَأَصَلِّي وَأَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَخْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ مِنْ قَرَاتِنِي وَأَصْحَابِي. قَالَ: نَعَمْ، تَصَدَّقُ عَنْهُ وَصَلَّ عَنْهُ، وَلَكَ أَجْرٌ بِصَلَّتِكَ إِثَاءً».

و بنا بر اینکه طریق ابن طاووس به او نامشخص است، در نتیجه روایت در حکم مرسل است (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۹/۳۴۰).

شیخ انصاری می‌نویسد:

«این روایت دلالت بر جایز بودن نیابت از زندگان در نماز می‌کند و اطلاق نماز، دلالت بر عمومیت رجحان نیابت از زندگان در هر فعل حسنی می‌کند و وقتی نیابت در نماز جایز باشد، دیگر چیزها نیز جایز می‌شود؛ زیرا در این باره، قول به فصل وجود ندارد. حتی روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه روزه‌ای که به واسطه نذر بر فرد واجب شده است، نایب گرفتن در آن جایز می‌باشد» (انصاری، ۱۴۱۴: ۲۱۲).

برخی دیگر از فقیهان نیز به دلالت این روایت بر جواز نیابت از زنده در واجبات و مستحبات در نماز و غیر آن از عبادات تصریح کرده‌اند (موسوی خلخالی، ۱۳۸۵: ۸۵۴)؛ ضمن اینکه نماز از غیر، ظهور در نیابت دارد و اهداء ثواب نمی‌باشد.

بنا بر نظر برخی فقیهان، این روایات اگرچه مطلق هستند و واجبات و مستحبات را در بر می‌گیرند، ولی بنا بر اجماع باید به غیر واجبات مقید گردند. بنابراین شاهدی بر نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی است؛ همچنان که شیخ انصاری نیز همین برداشت را در رساله قضاء کرده است (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴: ۷/۱۱۰ و ۱۲/۱۳۴). بنابراین از این منظر، چون اصل اعتکاف مستحب است و بنا بر گفته فقیهان، از آنجا که لازم نیست روزه در ضمن اعتکاف برای اعتکاف باشد، بلکه صرف روزه گرفتن کفایت می‌کند، هر روزه‌ای که می‌خواهد باشد (آملی، ۱۳۸۴: ۹/۱۵۲)، پس در این اعتکاف مستحب، نیابت از زنده صحیح است و می‌توان آن را از سوی افراد زنده به جای آورد.

ممکن است گفته شود که این روایات به عنوان هدیه کردن ثواب اعمال است و ارتباطی به جواز نیابت ندارد. در پاسخ می‌توان گفت: ظاهر این روایات دلالت می‌کند بر اینکه انجام این کارها به عنوان نیابت بوده است نه هدیه کردن ثواب، ضمن اینکه آوردن این مثال‌ها از باب نمونه برای هر عملی است که از سوی آن عمل، نفع و ثواب به دیگران تعلق می‌گیرد. همچنین اگر کسی بخواهد به ادله‌ای استناد کند که از آن‌ها عدم جواز نیابت از زندگان برداشت می‌شود، در پاسخ می‌توان گفت که این ادله درباره واجبات مستقل است و ارتباطی به واجبات غیر تبعی ندارد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰/۳۶۳).

۳. روایت اسحاق بن عمار

اسحاق بن عمار درباره مردی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بر عهده وی روزه نذری بود و توانایی روزه گرفتن را نداشت. امام علیه السلام فرمود:

«به کسی که از طرف او روزه می‌گیرد، برای هر روز دو مد طعام بپردازد»^۱ (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۵۷/۷).

این روایت بنا بر گزارش فقیهان از جهت سند معتبر است (تجلیل تبریزی، ۱۳۷۹: ۵۵۲)؛ هرچند در سند روایت یحیی بن مبارک است که از سوی برخی تضعیف شده است، ولی چون یعقوب بن یزید از وی اکثار روایت کرده و درباره وی جرحی نرسیده، به نظر می‌رسد که این فرد معتبر است (شبییری زنجانی، بی‌تا: ۱۲۶).

برخی فقیهان این روایت را در مورد نذر دانسته‌اند که مورد عمل فقیهان قرار نگرفته است (آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۷/۸). ولی شیخ انصاری می‌نویسد:

«بنا بر اینکه اجماع وجود دارد، در صورتی که عجز و ناتوانی از روزه وجود دارد، نایب گرفتن واجب نیست؛ در نتیجه این روایت حمل بر استحباب نایب گرفتن برای زنده در روزه می‌شود. با وجود این، این روایت برای اثبات مشروعیت نیابت از زنده در عملی عبادی مانند روزه کفایت می‌کند» (انصاری، ۱۴۱۴: ۲۴۴).

از این منظر می‌توان قائل به مراتب استحباب شد (حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۳۰۹/۳۵)؛ یعنی بهتر است که نایب بگیرد، وگرنه یک مد طعام صدقه بدهد. به نظر می‌رسد که اجماع ادعاشده از سوی شیخ انصاری، اجماع مدرکی است که حجیت ندارد. برخی فقیهان در تأیید دلالت روایت مبنی بر جواز نیابت‌پذیری در روزه گفته‌اند که صرف عجز و ناتوانی موجب سقوط نذر نمی‌شود (اشتهدادی، ۱۴۱۷: ۳۸۴/۲۴)؛ در نتیجه ابتدا باید نایب بگیرد و در صورت عدم توانایی بر نیابت، نوبت به دادن یک مد طعام به‌عنوان کفاره به فقیر می‌رسد. بر اساس این دیدگاه می‌توان گفت که نایب گرفتن واجب است و در صورت ناتوانی از نایب گرفتن، بحث کفاره مطرح می‌گردد. به همین

۱. «محمّد بن یحیی عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِيدَ عَنْ یَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ صِيَامًا فِي نَذْرٍ فَلَا يَقْوَى، قَالَ: يُعْطَى مَن يَصُومُ عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مُدَّيْنِ».

جهت است که گفته‌اند چنانچه مکلف در جایی که جواز نیابت ثابت شده است، خودش قدرت بر انجام واجب به صورت مباشری داشته باشد، دلیلی بر جواز نیابت وجود ندارد (طباطبایی قمی، ۱۴۱۵: ۵۰۵/۱)؛ زیرا از ادله برمی‌آید که مطلوب، قیام مکلف به انجام آن عمل است و سقوط آن با انجام دیگری، نیاز به دلیل دارد و در جایی که خود مکلف توانایی بر انجام دارد و دیگری انجام می‌دهد، شک در سقوط تکلیف می‌شود و اصل بر عدم سقوط و بقاء اشتغال ذمه مکلف است (سیحانی، ۱۳۸۲: ۱۸/۲).

برخی دیگر از فقیهان در این مسئله، فرض تخییر را مطرح کرده‌اند؛ یعنی عاجز و ناتوان اگر خواست، می‌تواند نایب بگیرد و یا اینکه یک مد طعام برای هر روز صدقه دهد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۵۶۸/۱۰).

به نظر می‌رسد که بر پایه این روایت می‌توان گفت که فرض نیابت برای زنده در مانند روزه در جایی است که ناتوانی و عذر وجود داشته باشد و این ناتوانی و عذر در طول حیات فرد ادامه داشته باشد. بنابراین ادله‌ای که نیابت در زمان حیات را نفی می‌کنند، از این فرض منصرف هستند.

بنابراین به صراحت می‌توان گفت: اولاً ظاهر این روایات نیابت را مطرح می‌کنند و مانند اهداء ثواب نیست. دیگر اینکه ذکر نماز و مانند آن برای نمونه است و موضوعیت ندارد؛ در نتیجه مقصود هر چیزی است که از آن نفع و ثواب نسبت به دیگران متصور شود. ضمن اینکه ادله‌ای که نیابت برای زندگان را نفی می‌کنند، مقصودشان نیابت در واجبات مستقل است و نه هر واجبات غیرِ تبعی، وگرنه نمی‌شد که در نمازهای مستحبی و حج مستحبی نیابت کرد؛ زیرا آن‌ها مشتمل بر واجبات غیرِ هستند، در صورتی که نیابت در آن‌ها جایز است. از این روست که نیابت در اعتکاف برای زندگان نیز جایز است، هرچند در اعتکاف روزه واجب وجود دارد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۱۰)؛ زیرا این روزه واجب در اعتکاف، یک واجب غیرِ تبعی و تبعی است به مانند نماز طواف که یک واجب تبعی و غیرِ تبعی است و نیابت‌پذیر می‌باشد.

۴. روایت ابوبصیر

ابوبصیر می‌گوید:

«به امام صادق علیه السلام گفتم: پیرمردی توانایی بر روزه ندارد. حضرت فرمود: برخی از فرزندان از طرف وی روزه بگیرند. به ایشان گفتم: اگر فرزند نداشته باشد، چه می‌شود؟ امام فرمود: پس خویشاوندان نزدیکش روزه بگیرند. گفتم: اگر خویشاوندی نداشته باشد، چطور؟ آن حضرت فرمود: برای هر روز یک مد طعام صدقه بدهد، پس اگر این را هم ندارد چیزی بر وی نیست»^۱ (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۲).

شیخ طوسی و علامه حلی این روایت را بر استحباب حمل کرده‌اند (همان؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۹/۴۱۰). در این صورت باز هم مشروعیت نیابت به اثبات می‌رسد. برخی فقیهان این استحباب را طولی دانسته‌اند؛ به این معنا که اگر خویشاوندی داشت، در این صورت مستحب است که خویشاوندانش قضا کنند، در غیر این صورت مستحب است که فدیة دهد (نراقی، ۱۴۱۵: ۳۸۴/۱۰). ولی در برابر، برخی دیگر بر این باورند که این روایت به سبب یحیی بن مبارک که فردی مجهول است، ضعیف است، ضمن اینکه از جهت دلالت نیز مورد عمل و فتوای اصحاب قرار نگرفته است؛ زیرا مشهور فقیهان به پرداخت فدیة باور دارند و آن را مقید به تمکن از قضا از سوی ولی و مانند آن ندانسته‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۲۱).

به نظر می‌رسد که یحیی بن مبارک معتبر است؛ زیرا وی شیخ یعقوب بن یزید و ابراهیم بن هاشم است که از اجلاء محدثان و ثقات هستند و شیخ سهل بن زیاد نیز می‌باشد. در نتیجه وی از شیوخ است که جرحی درباره وی نرسیده است و شیوخ حدیث که اکثار در روایت دارند و اجلاء از آن‌ها نقل حدیث کرده‌اند، توثیق می‌شوند؛ ضمن اینکه ایشان در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است که بنا بر مبنای محقق خویی توثیق وی به اثبات می‌رسد (شیری زنجان، بی‌تا: ۴۰/۴-۴۳). در نتیجه به نظر می‌رسد که روایت از جهت سند اشکالی ندارد.

محقق خویی در اینجا بر این باور است که این روایت درباره روزه نذر صادر شده است که در صورت ناتوانایی از روزه، فرزندان و یا خویشاوندان وی از سوی او به روزه

۱. «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى وَعَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ هَارُونَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: السَّيِّخُ الْكَبِيرُ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَصُومَ. فَقَالَ: يَصُومُ عَنْهُ بَعْضُ وَلَدِهِ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ. قَالَ: فَأَذْنَى قَرَابَتِهِ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ. قَالَ: تَصَدَّقْ بِمُدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

نذر عمل می کنند و اگر نشد صدقه (کفاره) می دهند (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۲/۲۲). بنابراین می توان گفت که اگر اعتکاف نذری باشد، چون در ضمن آن روزه قرار دارد، می توان این حکم را درباره آن صادق دانست و به نیابت از وی که ناتوان از عمل به نذر است، روزه گرفت.

بنابراین از مجموع روایات، اولاً مشروعیت نیابت در مانند اعتکاف به صورت کلی به دست می آید. دوم اینکه مراتب صدور عبادت و استناد آن به مکلفان گوناگون است و چنانچه فرد نتواند به مرتبه اول عبادت که انجام آن توسط خود شخص باشد، اقدام کند، نوبت به مراتب دیگر می رسد؛ یعنی مرتبه دوم که گرفتن نایب باشد و چنانچه این مرتبه نیز مقدور نباشد، مرتبه اهدای اجر و پاداش کل عمل به فرد می باشد و در مرتبه بعد، نیت تشریک کردن افراد در عبادت و مانند آن می باشد (سند، ۱۴۳۱: ۸۶/۴).

۲-۲-۵. بنای عاقلان و سیره متشرعه

بنای عاقلان بر این است که در خیرات و میراث، به دیگران یاری و کمک می کنند. سیره متشرعان نیز بر همین است و تنها چیزی که نمی شود نیابت از زنده کرد، در واجبات است که به سبب تعبد شرعی است؛ زیرا به خود شخص تعلق گرفته است (مظاهری، ۹۵/۰۶/۱)؛ البته در واجباتی که مستقل هستند، وگرنه در واجبات تبعی غیری می توان نیابت از زنده را پذیرفت.

۳-۲-۵. عدم قول به فصل

یکی از ادله ای که بر جواز نیابت اعتکاف از زنده آورده شده است، عدم قول به فصل است که از بیانات فقیهانی مانند صاحب جوهر و دیگران استحصال شده است. این دیدگاه از آنجا سرچشمه گرفته است که اطلاقات ادله وجوب قضای ولی نسبت به روزه حی و یا نماز حی، وجوب قضای عبادت از طرف میت و یا حداقل رجحان نیابت از میت را به اثبات می رساند و به نیابت از زنده و نیابت از اعتکاف زنده نیز سرایت داده می شود؛ زیرا در این باره قول به فصل وجود ندارد (عراقی، ۱۴۱۴: ۲۵۰/۳؛ انصاری، ۱۴۱۱: ۲۳۲/۳). این دلیل مورد نقد قرار گرفته است که این چنین اطلاقی را نمی توان از ادله به دست آورد تا بتوان قول به عدم فصل را به اثبات رساند (همان).

۵-۲-۴. اصالت نیابت‌پذیری هر چیزی

بنا بر ادعای برخی فقیهان، اصل بر جواز نیابت و وکالت در همه اشیاء است، مگر اینکه با دلیل، موردی از این اصل خارج شده باشد. در نتیجه، این اصل مرجعی می‌شود برای اینکه در هر کجا شک به وجود آمد که آیا چیزی نیابت‌پذیر است یا نه، به اصل تمسک می‌شود (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۱: ۱۹۳/۲). در نتیجه در هر جا دلیلی وجود داشته باشد که فردی از عبادات نیابت‌پذیر نیست، متبع است و در غیر آن می‌توان به این اصل تمسک کرد.

۵-۲-۵. قیاس اعتکاف به نماز طواف

یکی دیگر از ادله‌ای که بر نیابت‌پذیری اعتکاف از فرد زنده آورده شده است، قیاس اعتکاف به حج است؛ به این بیان که اگر کسی در مستحبات اشکال کند و بگوید که مانند واجب است و نمی‌شود آن‌ها را به صورت نیابتی از زنده به جا آورد، می‌توان گفت که در خصوص اعتکاف، این نیابت از زنده امکان دارد و همان‌گونه که نیابت در نماز طواف از سوی فرد زنده جایز است، نیابت در اعتکاف و روزه در اعتکاف نیز جایز است (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۸: ۳۵۴/۱۰).

مرعشی از فقیهان در *تعلیقات بر عروه*، استدلال به قیاس را تام نمی‌داند و میان نماز طواف و اعتکاف فرق قائل است؛ به این بیان که اعتکاف با هر روزه‌ای مانند روزه قضای ماه رمضان صحیح نیست، ضمن اینکه صحت اعتکاف وابسته به روزه در ضمن آن نیست، بر خلاف نماز طواف که باید به نیت نماز طواف به جا آورده شود. بنابراین بین مشبه و مشبه‌به تفاوت است (همان).

۵-۲-۶. تبعی بودن روزه ضمن اعتکاف

تنها اشکال بر نیابت در اعتکاف، وجود و شرطیت روزه در ضمن آن است که واجب است و در واجبات دلیل وجود دارد که نیابت از زنده صحیح نیست. ولی چون این وجوب، یک وجوب تبعی است و وجوب نفسی و استقلالی نیست، بنابراین ایرادی در صحت نیابت در اعتکاف که در ضمن آن یک واجب تبعی است، به وجود نمی‌آورد (همان).

اگرچه این بحث، مورد اعتراض برخی فقیهان قرار گرفته است که بالفرض دلیل بر جواز نیابت در اعتکاف وجود دارد، ولی این دلیل نمی‌شود که روزه در ضمن اعتکاف از طرف زنده هم صحیح است (تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). با این حال می‌توان گفت که تفکیک جواز اعتکاف از روزه ضمن آن دشوار است و وقتی جواز اعتکاف از طرف زنده به اثبات برسد، لوازم آن نیز به اثبات می‌رسد.

۷-۲-۵. قاعده تسامح در ادله سنن

یکی از قواعد فقهی که در این بحث کارایی دارد، قاعده تسامح در ادله سنن است؛ به این معنا که هر مستحبی که فرد می‌تواند برای خودش به جای آورد، برای دیگران و مخصوصاً برای پدر و مادر زنده‌اش نیز می‌تواند به جای آورد. قانون تسامح در ادله سنن خیلی کارایی دارد و روی آن نیز خیلی ترغیب شده است (مظاهری، ۱/۹۵/۰۶). بنابراین با توجه به اینکه اصل اعتکاف مستحب است، تسامح در ادله مستحبات دلالت می‌کند بر اینکه اعتکاف نیابتی نیز صحیح باشد.

۳-۵. نیاز به اذن در نیابت

اکنون که به اثبات رسید نیابت از حی و فرد زنده صحیح می‌باشد، این پرسش پیش می‌آید که آیا برای صحت چنین نیابتی، اذن از سوی حی و زنده لازم است؟ برخی فقیهان بر این باورند که به نظر می‌رسد اگر نیابت از حی در واجبات صحیح باشد، اذن از فرد زنده برای نیابت و انجام آن عمل لازم است و بدون اذن، عمل از عهده فرد زنده ساقط نمی‌شود؛ همچنان که این سخن درباره نیابت از حج گفته شده است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۰: ۱/۲۲۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۳/۱۴۴). ولی با توجه به اینکه اصل اعتکاف امری مستحب است، در نتیجه نیابت از حی و زنده بدون اذن از منوب‌عنه نیز صحیح است و نیاز به اذن ندارد.

۶. نیابت از زنده در اعتکاف از منظر مذاهب اهل سنت

از نظر مذاهب اسلامی، نیابت از فرد زنده مطلقاً صحیح نیست؛ چه منوب‌عنه سالم و چه بیمار باشد، نیابت در امور واجب و یا در مستحبات باشد، نیابت با اجرت و مزد یا

بدون اجرت و مزد باشد (دسوقی، بی‌تا: ۱۸/۲). در اعتکاف نیز که از عبادات به شمار می‌آید، نیابت از فرد زنده روا نیست و هیچ کس نمی‌تواند به جای دیگری اعتکاف به جای آورد؛ زیرا در اعتکاف باید فرد روزه بگیرد، حال آنکه نیابت در روزه هم روا نیست، لذا نیابت در اعتکاف صحیح نیست (شیبانی، بی‌تا: ۲۸۰/۲). مالکیان و شافعیان نیز بر همین باورند.

از منظر اهل سنت، نیابت در عبادات مخالف با قول خداوند است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱ (نجم/۳۹). حال آنکه در نیابت، سعی و کوشش از فرد دیگری است که برای افراد انجام می‌پذیرد. اهل سنت می‌گویند که فرد با عمل دیگری منتفع نمی‌شود (سالم، بی‌تا: درس ۳/۱۵۲). از نظر ایشان، از ظاهر آیه چنین برداشت می‌شود که به آدمی تنها در برابر سعی و عملش ثواب داده می‌شود و برای هر انسانی، بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. بنابراین هر کس تنها از عمل خویش بهره می‌گیرد. در نتیجه نیابت پذیرفتنی نیست.

می‌توان گفت که این نیز از سعی فرد مؤمن است و ایمان سبب قبول عبادت دیگران شده است؛ هرچند امر متوجه فرد است، ولی عمل گاه مباشری و گاه تسبیبی است. اگر خودش نماز بخواند، عمل مباشری، و اگر دیگری از طرف او نیت کند، باز هم عمل او می‌شود، منتها عمل تسبیبی و تنزیلی، و در واقع، عمل دیگری، تسبیباً کار میت می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۶۷/۵). ضمن اینکه آیه یادشده، ناظر به اعمال نیک نیست، بلکه مقصود گناهان است و هر کس مسئول گناه خویش می‌باشد. گواه این تفسیر، آیه پیش از آن است: ﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۲ و سپس می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾. اتفاقاً شأن نزول آیه، تفسیر یادشده را تأیید می‌کند. این آیات ناظر به ماجرای عثمان است. او اموال فراوانی داشت و از اموال خود انفاق می‌کرد. یکی از بستگان او به نام عبدالله بن سعد گفت: اگر به این وضع ادامه دهی، چیزی برای تو باقی نمی‌ماند. عثمان گفت: من گناهی ندارم که می‌خواهم به این وسیله رضا و عفو الهی را جلب کنم، عبدالله گفت: اگر شتر سواریات را با جهازش به من دهی، من

۱. برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

۲. هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد.

تمام گناهانت را به گردن می‌گیرم! عثمان چنین کرد و بر این قرارداد گواه گرفت و بعد از آن از انفاق خودداری کرد، که آیات فوق نازل شد و این کار را شدیداً نکوهش کرد و این حقیقت را روشن ساخت که هیچ کس نمی‌تواند بار گناه دیگری را به دوش کشد و نتیجه سعی و تلاش هر کس به خود او می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۱/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۷/۴). شأن نزول دیگری نیز وارد شده است که آیه درباره ولید بن مغیره است. او به سوی پیامبر ﷺ آمد و به اسلام نزدیک شد. بعضی از مشرکان او را سرزنش کرده، گفتند: آیین بزرگان ما را رها کردی، آن‌ها را گمراه شمردی و گمان کردی که آن‌ها در آتش دوزخ‌اند! او گفت: راستی من از عذاب خدا می‌ترسم! شخص سرزنش‌کننده گفت: اگر چیزی از اموالت را به من بدهی و به سوی شرک باز گردی، من عذاب تو را بر گردن می‌گیرم. ولید بن مغیره این کار را کرد، ولی مالی را که بنا بود بپردازد، جز قسمت کمی از آن را نپرداخت! آیه فوق نازل شد و ولید را بر روی گرداندن از ایمان نکوهش کرد (حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۸/۱۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۸۳/۹). از این روست که آیه، ارتباطی به اعمال نیک انسان ندارد.

بر فرض که گفته شود آیه مربوط به اعمال نیک است، در این صورت می‌توان گفت اصل در سعادت این است که فرد بر اعمال خویش تکیه کند و به امید دیگران ننشیند که درباره او کاری انجام دهند؛ زیرا نجات‌دهنده انسان، اعمال اوست. با وجود این، این مانع نمی‌شود که به صورت جزئی و استثنایی از عمل دیگران نیز بهره‌بردار؛ برای نمونه، اگر پدری به فرزند خود توصیه کند که خودت باید کار کنی و روی پای خود بایستی و به کمک دیگران دل نبندی، در این صورت، این توصیه پدر به فرزند نمی‌تواند مانع از آن باشد که گاهی از طریق دوستان، بستگان یا آشنایانش، هدیه قابل توجهی به وی برسد و او را در زندگی کمک کند یا وارث مال یکی از بستگان گردد. این نوع رخدادهای که انسان را کمک می‌کند، جنبه استثنایی دارد و با آن اصل کلی که پدر به فرزندش گفت، کوچک‌ترین دوگانگی ندارد. بنابراین باید این ضابطه کلی را در زندگی در نظر گرفت که هر کسی از کار و کوشش خود بهره‌می‌گیرد، ولی در عین حال، به صورت جزئی از کوشش دیگران نیز بهره‌مند می‌شود و این دو ضابطه که یکی اساس و دیگری استثناست، با هم منافاتی ندارند.

نتیجه‌گیری

اعتکاف، عبادتی است که با رعایت شرایط ویژه در مسجد تحقق می‌یابد. با توجه به عبادی بودن اعتکاف، نیابت‌پذیری آن مورد بحث فقیهان امامیه و مذاهب اهل سنت قرار گرفته است. درباره نیابت از سوی زندگان، در میان فقیهان امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را صحیح و برخی نادرست می‌دانند. هرچند مشهور فقیهان از ادله اثبات‌کننده صحت نیابت در اعتکاف از سوی انسان زنده روی برتافته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که این ادله از نظر سند و دلالت بی‌اشکال هستند. حال اگر رویگردانی و اعراض مشهور از این ادله مبنا قرار گیرد، در نهایت می‌توان گفت که نیابت از انسان زنده، به طور یقینی به قصد رجاء و امید مطلوبیت داشتن نزد شارع اشکال ندارد. ولی با توجه به اینکه ادله مشهور بر عدم صحت نیابت از فرد زنده در مانند اعتکاف با اشکال روبه‌روست و از سوی دیگر، ادله استنادی برای صحت نیابت از زنده در اعتکاف تمام هستند و خدشه‌پذیر نیستند و از سوی سوم، اصل اعتکاف در شرع مستحب است و در مستحبات، شارع با تسامح برخورد کرده است و یکی از مصادیق تسامح، جواز نیابت می‌باشد، می‌توان نیابت از فرد زنده در اعتکاف را از منظر فقه امامیه مطلقاً جایز و مشروع دانست. از منظر مذاهب چهارگانه، در فرض نیابت از زنده، بر مشروع نبودن چنین اعتکافی اتفاق نظر وجود دارد.

کتاب شناسی

۱. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، بی جا، بی نا، ۱۳۸۴ ق.
۲. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی ابن جنید، تصحیح علی پناه اشتهاودی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۷ ق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۶. همو، رسائل فقهیه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۷. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروة (الصوم)، قم، دار الصدیقه الشهیده، ۱۳۸۶ ش.
۸. تجلیل تبریزی، ابوطالب، التعليقه الاستدلالية علی تحریر الوسيله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۹. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، بی تا.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. حسینی روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق (علیه السلام)، قم، آیین دانش، ۱۴۳۵ ق.
۱۳. حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. دسوقی، محمد بن عرفه، حاشیه الدسوقی، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه - عیسی البابی الحلبی و شرکاء، بی تا.
۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. زیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، بی جا، بی نا، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. زین الدین، محمد امین، کلمه التقوی، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. سالم، عطیه بن محمد، شرح بلوغ المرام، بی جا، شبکه الاسلامیه، بی تا.
۲۰. سبحانی، جعفر، الصوم فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. همو، رساله توضیح المسائل، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۹ ق. (الف)
۲۲. همو، رسائل فقهیه، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۹ ق. (ب)
۲۳. سند، محمد، سند العروة الوثقی، بیروت، الامیره، ۱۴۳۱ ق.
۲۴. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب الصوم، قم، مرکز فقهی امام محمد باقر (علیه السلام)، بی تا.
۲۵. همو، کتاب نکاح، قم، رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. شریف مرتضی علم الهدی، سید علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.

۲۷. شبیانی، محمد بن حسن، *المبسوط*، کراچی، اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، بی‌تا.
۲۸. صدر، سیدمحمد، *ماوراء الفقه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۳۰ ق.
۲۹. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. طباطبایی قمی، سیدتقی، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۳۱. طباطبایی قمی، سیدحسن، *کتاب الحج*، بی‌جا، بی‌تا، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. همو، *العروة الوثقی و التعليقات علیها*، قم، مؤسسة السبطين، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۳۸. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، *تمهید القواعد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. عراقی، ضیاءالدین، *شرح تبصرة المتعلمین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. فلاح‌زاده، محمدحسین، *فقه و زندگی*، قم، ستاد مرکزی اعتکاف، بی‌تا.
۴۲. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۳. کاشانی، ملافتح‌الله بن شکرالله، *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۴۴. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر*، نجف، الذخائر، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. همو، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، اصفهان، مهدوی، بی‌تا.
۴۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۷. مجلسی اول، محمدتقی، *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، ۱۴۰۶ ق.
۴۸. همو، *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، *بیست و پنج رساله فارسی*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ ق.
۵۰. مطهری، مرتضی، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، قم، بی‌تا، بی‌تا.
۵۱. مظاهری، حسین، *درس خارج فقه*، ۱۳۹۵ ش.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۴ ق.
۵۳. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم، کیهان، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، *مکیال المکارم*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۱ ق.

۵۵. موسوی تبریزی، محمد بن عبدالکریم، *مفتاح المطالب فی شرح کتاب المکاسب*، آذربایجان، انتشارات موسوی، ۱۳۴۰ ش.

۵۶. موسوی خلیلی، محمد مهدی، *فقه الشیعه*، تهران، منیر، ۱۳۸۵ ش.

۵۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، بی تا.

۵۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.

۵۹. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، قم، دفتر معظم له، ۱۴۱۳ ق.

۶۰. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، *کتاب الحج*، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.

۶۱. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۶۲. نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، *تذکرة الاحیاء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

۶۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *موسوعة الفقه الاسلامی المقارن*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۳۲ ق.

